

گرامیداشت دهه

امامت و ولایت

۳۰ تیر لغایت ۸ مردادماه ۱۴۰۰

مَنْ كُنَّ مَوْلَاهُ فَهُوَ مَوْلَاهُ

آن که من مولای اویم، این علی مولای او است



در باب مفهوم شناسی ولایت



ولایت

ولایت و مشتقات آن به معنای سرپرستی، مالکیت تدبیر و صاحب اختیار بودن و از واژه‌های پراستعمال قرآن کریم است. ولایت، گاهی اشاره به فعل خداست که در این صورت عین توحید و یکی از اسماء و صفات خداوند است. این نوع ولایت که ولایت تکوینی و رابطه علی و معلولی بین خالق و مخلوق است، منحصر به خداست. از آنجا که ولایت خداوند ذاتی است، بنابراین ولایت برخی از پیامبران و ائمه معصومین، ظهور و تجلی ولایت خداست. ولایت گاهی نیز تشریحی، یعنی قراردادی و اعتباری است و به معنای قانون‌گذاری در جهان خلقت است. این ولایت نیز متعلق به خداوند دانسته شده است.

ولایت گاهی بر فعل انسان است که در این حالت، از سنخ ولایت تشریحی است. این نوع ولایت در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد و شامل ولایت بر محجوران و ولایت بر نخبگان جامعه یا ولایت فقیه می‌شود.

متکلمین شیعه معتقدند همه پیامبران ولی نبودند و طبق آیات قرآن، فقط برخی از پیامبران نظیر حضرت رسول اکرم و حضرت ابراهیم به این مقام رسیده‌اند. همچنین معتقدند که معرفی ولی، بر اساس قاعده لطف بر خدا واجب است. برای تحقق این قاعده، لازم است که ولی معصوم باشد و توسط معصوم دیگری همچون پیامبر معرفی شده باشد.

مفهوم شناسی

واژه ولایت را به معنای سرپرستی یا دوستی دانسته‌اند. به عقیده برخی «سرپرستی» معنایی است که سیاق برخی از آیات قرآن کریم نیز به آن اشاره دارد. ولایت به معنای سرپرستی و تصدی امور که بیشتر در اندیشه شیعه مورد توجه است بر دو نوع است: ولایت بر اشیاء یا شی و یا ولایت بر اشخاص یا شخص؛ ولایت بر اشیاء مانند ولایت و سرپرستی شخص بر اموال کسی که مرده است و ولایت بر شخص یا اشخاص مانند سرپرستی ولی بر همه جوانب مالی کودک، فرزند یا مجنون و یا ولایت خداوند و فرستادگان او مانند برخی از پیامبران و ائمه معصومین در امور دنیا و آخرت مومنان است.



در باب مفهوم شناسی ولایت



ولایت اصل اجتماعی، سیاسی و معنوی

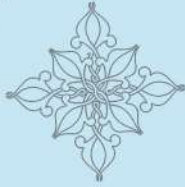
روایات بسیاری، ولایت را از اساسی‌ترین و مهم‌ترین پایه‌ها و ارکان دین اسلام برشمرده اند؛ زیرا شامل مساله سرپرستی و زمامداری امور دینی اعم از ظاهری و باطنی، جسمی و روحی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، عبادی و اجتماعی می‌شود؛ مسائلی که همه از شئون دین اسلام هستند و از اموری‌اند که رسول الله (ص) بر آن ولایت داشته است. ولایت در اندیشه شیعه بسیار مهم است؛ چرا که در برخی از روایات، ولایت شرط قبول دیگر اعمال عنوان شده است و این مسئله برای شخص پیامبر اکرم (ص) هم مهم بوده است؛ چون آن مقداری که رسول خدا (ص) به ولایت سفارش کردند، به دیگر مسائل دینی سفارش نکردند. حضرت محمد صلی‌الله علیه‌وآله در روایات متعددی همچون روایت عشیره، روایت انس، روایت غدیر، روایت منزلت، روایت ثقلین، روایت سفینه و... به مساله ولایت اشاره کرده‌اند. علاوه بر این شهادت ثالثه در اندیشه شیعه؛ یعنی شهادت به ولایت امام علی (ع) در اذان و اقامه بعد از شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) نیز نشان دهنده اهمیت ولایت در اندیشه شیعه است.

ولایت فعل خداوند است

آیات متعددی در قرآن کریم مانند آیه ۲۵۷ سوره بقره، آیه ۷ سوره اعراف، آیه ۶۸ سوره آل عمران، آیه ۱۱ سوره محمد، آیه ۴۰ سوره انفال، آیه ۲۲ سوره حج، آیه ۴ سوره تحریم و آیه ۱۱ سوره رعد به سرپرستی و متولی بودن خداوند در جهان اشاره کرده‌اند. متکلمان، ولایتی که فعل خداست را یکی از مهمترین مسائل کلامی می‌دانند. برخی، آن را در ضمن مباحث امامت آورده‌اند و برخی دیگر، آن را به عنوان یک موضوع مستقل، مورد تحلیل قرار داده‌اند. از میان آثار مستقل کلامی که در باب ولایت در تاریخ اندیشه اسلامی ثبت شده است، آثار کسانی چون: ترمذی، طبری، ماوردی و ابن قتیبه را می‌توان نام برد.

ولایت خدا عین توحید اوست

ولی از جمله اسماء و صفات خداوند است که مانند توحید از خداوند جدا شدنی نیست، چرا که جهان بدون ولایت محقق نمی‌شود و اگر هم محقق شود بدون ولایت باقی نمی‌ماند و به عبارتی نابود می‌شود. بنابراین ولایت حقیقی و اصیل برای خداوند است. قرآن کریم نیز بارها این صفت را به خداوند نسبت داده است مثلاً در آیه نهم سوره شوری تاکید شده است که ولایت حقیقی فقط مخصوص خداوند است. علامه طباطبایی نیز این محتوی را تایید می‌کند و معتقد است این آیه به انحصار ولایت در خدا و واجب بودن قبول خداوند به عنوان ولی اشاره دارد.



در باب مفهوم شناسی ولایت



ولایت معصوم، عین ولایت خداست

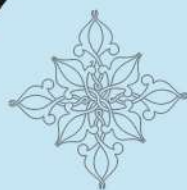
به عقیده برخی از شیعیان بین ولایت معصومین(ع) و ولایت خداوند جدایی و فاصله‌ای نیست و در واقع ولایت آنها، همان ولایت خداست. این ولایت به معنای واگذاری و استقلال نیست بلکه ولایت آنها از نوع ظهور و تجلی است. یعنی ولایت معصومین همان ولایت خداوند است که در آنها ظهور و جلوه کرده است. ولایت آنها به اذن و فرمان خداوند است. لذا پیروی از آنها بر اساس آیه اولی الامر و همچنین آیه ولایت همانند ولایت خداوند بر همه لازم است.

ولایت بر جامعه خردمندان یا «ولایت فقیه»

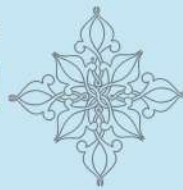
ولایت بر جامعه اعم از کشورداری، قضاء و داوری در ابواب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فقه مطرح شده است. منظور از این ولایت، ولایت بر محجوران نیست. بلکه منظور از ولایت فقیه، اداره امور جامعه اسلامی، اجرای احکام اسلامی، تامین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی، حفظ نظام و کشور اسلامی در برابر دشمنان و تقویت خردمندی و دینداری مسلمانان است. در واقع ولایت فقیه ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی در راستای تحقق اهداف همه پیامبران الهی در فقه مطرح شده است.

توضیح ولایت محجوران:

«حجر» در فقه سخن از سرپرستی و ولایت بر افرادی است که به دلیل عدم توانایی لازم برای گرفتن حق خود بر اثر کوچک بودن، سفیه بودن، جنون و ورشکسته شدن ممنوع از تصرف در اموال خود هستند.



ایشار و دفاع از حریم ولایت



حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ی بارز دفاع از حریم ولایت

رویکرد حضرت زهرا علیها السلام، به عنوان اولین حامی و مدافع ولایت بر حق الهی و آغازگر دفاع از حریم ولایت، تعیین کننده محور ارزش‌های اجتماعی و سیاسی در حرکت تاریخی اسلام است. رویکرد ایشان در دفاع از حریم ولایت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا زمان شهادت‌شان، از فرازهای مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود.

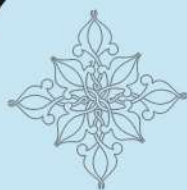
تبیین حقیقت ولایت

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین ستم بر حضرت علی علیه السلام غضب خلافت و مسائل پیرامون آن بود. در روزگاری که دیگران به شدت بر اوضاع مسلط بودند و اجازه مخالفت به کسی نمی‌دادند، حضرت زهرا علیها السلام با تمام قدرت به دفاع از حق غضب شده و پایمال شده امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست، به گونه‌ای که شب‌ها بر درخانه مهاجر و انصار می‌رفت و می‌فرمود: «ای گروه مهاجر و انصار! خدا را یاری کنید و دختر پیامبرتان را یاری نمایید. در آن روزی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله بیعت نمودید، بیعتتان چنین بود که همچنان که هر ناراحتی را از خود و فرزندانان بازمی‌دارید، از او و فرزندان او نیز بازدارید. اکنون که به عهدی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله بستید، وفا کنید» (مفید، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۳).

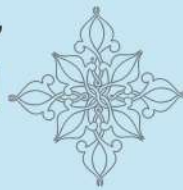
استمرار مبارزه در دفاع از ولایت

حضرت زهرا در استمرار مبارزه کوتاهی نمی‌کرد و مردم را به یاد غدیر خم می‌انداخت که پیامبر صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را جانشین خود معرفی کرده بود. در این زمینه، حضرت زهرا علیها السلام خطاب به مردم می‌فرمود: آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله را در غدیر فراموش کردید که می‌گفت: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؟ و در برابر عذرتراشی های رسوای آنان نیز می‌فرمود: آیا پدرم پس از واقعه غدیر که علی علیه السلام را به امامت منصوب کرد، برای کسی عذری باقی گذاشته است؟

حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ محمود بن لبید که پرسید: آیا رسول خدا درباره امامت علی علیه السلام سخن گفت؟ فرمود: «شنیدم که پیامبر گرامی اسلام فرمود: علی علیه السلام بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می‌دهم. علی علیه السلام امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسین) و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام پیشوایان و امامانی پاک و نیک‌اند. اگر از آنها اطاعت کنید شما را هدایت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزید تا روز قیامت بالای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد»



ایشار و دفاع از حریم ولایت



بیان شاخص‌های شایستگی خلافت

نوع دیگر از دفاع آن حضرت از شخص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این بود که در موارد مختلف، سابقه طولانی و فضایل بی‌شمار او را گوشزد می‌کرد. حضرت زهرا علیهاالسلام در بخشی از خطبه معروف خود در مسجد مدینه درباره سابقه درخشان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «پس از بعثت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله هرگاه مشرکین آتش جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش کرد و هرگاه شیطان سر برداشت یا مشرکی از مشرکین ندا داد یا یورش آورد، رسول خدا صلی‌الله علیه وآله برادرش علی علیه‌السلام را در کام سختی‌ها و شعله‌ها می‌انداخت و علی علیه‌السلام بر جای نشست تا بر سر و مغز مخالفان کوبید و با شمشیر مشکلات و تهاجمات را از سر راه (اسلام) برداشت. علی علیه‌السلام رنج‌ها را برای خدا تحمل نمود و در تحقق امر الهی تلاش کرد. یار نزدیک رسول خدا صلی‌الله علیه وآله و بزرگ و سرور دستان خدا بود. (همواره) دامن همت به کمرزده، نصیحت‌گر تلاشگر و کوشا بوده، در راه خدا از سرزنش سرزنش‌کننده‌ای بیم به خود راه نداده، درحالی‌که شما (مردم) در رفاه و آسایش زندگی آرمیده بودید» (حسینی زنجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۶).

افشای فتنه‌های معاندان

حضرت زهرا علیهاالسلام توجیه نادرست صحنه گردانان سقیفه در مورد انتخاب خلیفه را افشا کرده، عواقب زیانبار آن را بیان می‌کند. آن حضرت تعجب خود را از چنین سرعتی در ارتداد، اعلام می‌کردند؛ از جمله، در انتخاب خلیفه و پشت پا زدن به دین، که هنوز پیامبرشان دفن نشده بود، و نیز از آوردن بهانه‌های بی‌جا برای عمل خود، که «نکند جریان نوپای اسلام را به سمت وسوی دیگری ببرد و دچار فتنه شویم، و می‌خواهیم از فتنه جلوگیری کنیم» و ...

اعتراض مؤثر به سکوت خواص

آن حضرت در مواردی مخالفت خود را با اعتراض و انتقاد و شکوه به اثبات رساند «که سخنان آن حضرت، فریاد دردآلودی بود در حمایت از علی علیه‌السلام وصی و جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله که گروهی از بازیگران، آیات قرآن و توصیه‌های مؤکد رسول خدا صلی‌الله علیه وآله را درباره او نایده گرفته بودند و صاعقه مرگباری بود که بر سر دشمنان اسلام فرود آمد و آنها را سخت غافلگیر کرد» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲).

ولایت، عدالت و انتظار

نقش ولایت در عصر انتظار

محکم‌ترین دلیل بر ولایت فقیه این است که قانون الهی و شریعت، بدون گرداننده و مجری و ولی امر، بی‌اثر و لغو و بیهوده می‌باشد.

امام خمینی (ره) درباره ضرورت عقلی بر وجود ولایت فقیه می‌نویسد: همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) را در بر دارد، به‌ویژه پس از این همه مدت که از غیبت آن بزرگوار می‌گذرد و شاید این دوران هزاران سال دیگر نیز ادامه یابد؛ علم آن نزد خداوند است و ما از طولانی شدن آن به خدای بزرگ پناه می‌بریم.

آیا می‌توان تصور کرد که آفریدگار حکیم، امت اسلامی را به حال خود رها کرده و تکلیفی برای آن معین نکرده باشد و آیا خردمندانه است که بگوییم خداوند حکیم به هرج و مرج مسلمین و پریشانی احوال آنان رضایت داده است؟ و آیا چنین گمانی به شارع مقدس رواست که بگوییم حکمی قاطع جهت رفع نیازهای اساسی بندگان خدا تشریح نکرده است تا حجت بر آنان تمام شده باشد؟

راهبری در عصر انتظار

هنگامی که در دوران غیبت کبری شیعیان ارتباط مستقیم با آن حضرت ندارند، باید به چه کسی مراجعه کنند و وظایف دینی خود را از چه کسی بپرسند و به آن عمل کنند؟ امام قائم (عج) در پاسخ این سؤال اسحاق بن یعقوب با خط مبارک خودشان مرقوم فرمودند:

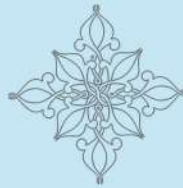
«... وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَاعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...؛ در حوادث به روایان احادیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم.» «کشف الغمّه»، ج ۳، ص ۱۰۱

راهنمای مردم در عصر غیبت، نائب امام است. مسلمین در این عصر نیز بی سرپرست رها نشده‌اند. و طبق قاعده لطف کلامی - که در امامت به آن استدلال می‌شود - نائب امام، به جای امام قرار دارد و احیاء و اجرای احکام قرآن، و رهبری شعار قرآن، و تشکیل دادن جامعه قرآنی، به عهده اوست. نائب امام در هر عصر، عالم بزرگ آن عصر است، عالم نمونه امام (عالم ربّانی)، و جامع همه شرایط لازم.

با وجود غیبت امام، باید افراد بر طبق موازین دینی تربیت شوند، و باید جامعه بر طبق سیاست دینی و اسلامی اداره شود، و این سیاست در جامعه حاکم باشد. باید احکام قرآن مورد عمل قرار گیرد، و هدایت قرآنی فعلیت یابد و قرآن کتاب شناخت و عمل باشد. آری، در عصر غیبت تکلیف باقی است، هم به دلیل عقل و هم به دلیل نقل، و هم به دلیل اعتبار - چنانکه بزرگان بیان کرده‌اند.



ولایت ضامن گام دوم انقلاب



نقش ولایت فقیه در گام دوم انقلاب

گام دوم انقلاب، از مراحل حساس و سرنوشت ساز، نه تنها برای جمهوری اسلامی، بلکه برای اصل اسلام و مسلمانانها در کل دنیا است که نحوه سیر در این پیچ تاریخی، در وصول به آنچه که آرزوی اولیای الهی در طول تاریخ بوده است، حیاتی می باشد. در این سیر، نوع مدیریت و ولایتی که بتواند عنایات الهی را جذب و مردم را در حرکت در مسیر صحیح انگیزش دهد، از مباحثی است که توجه ویژه‌ای را می طلبد.

الف) مهندسی تمدنی نظام

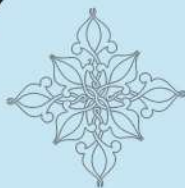
مهندسی تمدنی نظامی براساس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، راهنماشناختی، انسان‌شناختی و مبانی ارزشی خاص براساس اسلام ناب، چیزی است که از عهده حاکمی در تراز ولی فقیه برمی آید که هم در مقام مرجعیت دینی و افتاء است و هم دارای بسط ید در جهت تحقق حکومتی براساس آموزه‌های اسلام ناب.

ب) مدیریت ثبات سیاسی

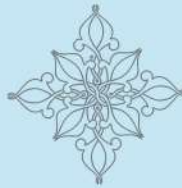
بازیگران صاحب قدرت در عرصه پرتنازع بین‌المللی، پیوسته درصددند تا هر حرکت کننده‌ای را که در خلاف جهت منافع آنان در حرکت است را غیرفعال و در صورت امکان نابود کنند. نقشه‌ای که از همان ابتدای انقلاب اسلامی مردم ایران، در صدر برنامه‌های ابرقدرت‌های شرق و غرب قرار گرفت و با وجود تمام اختلاف‌ها، در از بین بردن انقلاب نوپای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به هم، به تفاهم و اتحاد رسیدند، از جمله در تحمیل جنگ هشت‌ساله و در تحریم‌ها و

اما آنچه ملت و کشور را از این امواج سهمگین، که قدرت‌های سابقه‌دار بین‌المللی را از پا در می آورد، عبور داد، قدرت رهبری ولی فقیه بوده و خواهد بود.

مسئله مهم است اینکه ولی فقیه در مسیر ثبات سیاسی حکومت اسلامی، در چند عرصه راهبری و هدایت موفق و سودمند داشته است. این مدیریت قوی و بی‌مثال، در عرصه های فوق مهمی مثل سیاستگذاری کلان، هدایت و مدیریت افکار عمومی، مردمی کردن ثبات سیاسی، استفاده از نفوذ معنوی و ولایی، نهادسازی، گفتمان‌سازی، تحکیم اتحاد اسلامی و انسجام ملی و... خود را نشان می دهد.



ولایت ضامن گام دوم انقلاب



نقش ولایت فقیه در گام دوم انقلاب

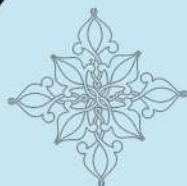
ج) تقویت نقش آموزه‌های اصیل دینی در جامعه

باتوجه به مبانی الهی انقلاب اسلامی که انقلابی مستمر و پویا می‌باشد، لازم است به صورت دائم و نوبه نو آن مبانی تبیین گشته و نظام باورها و ارزش‌ها در کل ساحت‌های زندگی فردی و اجتماعی افراد، جاری شود. این انقلاب اگر انقلابی است به نام خدا، که جهان مُرده را زنده کرده و روح جهان بی‌روح شده است، پس باید همین جنبه‌اش پیوسته تقویت شود. (مقام معظم رهبری)

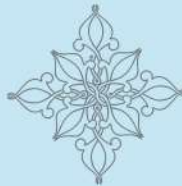
در بیانیه گام دوم، به فرق اساسی نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران با دیگر نظام‌ها در دنیا، در جنبه مشروعیت و معنای اساسی آن، اشاره‌ای داشته‌اند: «و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی، که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنائی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام‌هاست». تبیین و تفهیم عنصر اساسی توکل و صبر و استقامت در راه خدا و دیگر عناصر اساسی در تقویت جبهه اسلام، از کارکردهای اصلی ولی فقیه است. به علاوه، توجه دادن مردم به فرق بین ولایت الله و ولایت طاغوت و ضرورت تولی به ولایت اولیای اسلام و تبری جستن از طاغوت و طاغوتیان، که مصداق اتم آن آمریکا و صهیونیست بین‌الملل و جیره خواران آنان است، باتوجه به این فارق حاصل خواهد شد.

د) یادآوری‌های مکرر نقش‌های پیروزی‌آفرین ملت در سابقه تاریخی‌شان

یادآوری پیروزی‌ها و نصرت‌های مکرر الهی به مردم، که در قرآن با عنوان «ایام الله» از آن یاد می‌شود، نقش عمده‌ای در امیدآفرینی و شکست بن‌بست‌های موهوم و نیز جبران ضعف‌ها یا تحریک به تلاش بیشتر در مسیر رسیدن به هدف دارد. اگر «ایام الله» را همان‌گونه که برخی مفسرین گفته‌اند، به معنای روزهایی باشد که نعمت‌های الهی در آن بر مردم نازل و جاری می‌شود، نتیجه یادآوری چنین روزهایی، ایجاد امید و حرکت و نشاط روزافزون و عدم ایستایی خواهد بود؛ بدیهی است جوامعی که دچار ناامیدی شوند، عاقبت حتمی‌شان انزوا و سپس نابودی است؛ لکن جوامع امیدوار، همیشه در حالت نشاط و پویایی و نوبه‌نو شدن دائمی هستند که این، خاصیت «نظام انقلابی» است که تنها با رهبری فردی الهی یا همان ولی فقیه در دوره غیبت تحقق پذیر است.



ولایت ضامن گام دوم انقلاب



نقش ولایت فقیه در گام دوم انقلاب

ه) نوآوری

در جهان امروز، نوآوری یکی از تکنیک‌های مهم دستیابی به پیشرفت‌های گوناگون در عرصه‌های سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری و ... تلقی می‌شود. از این رو، پرورش و بروز این قریحه از طرف رهبر فرزانه انقلاب به کرات، تأکید شده است. در جهان کنونی بدون هیچ تردیدی به مدد قوه نوآوری می‌توان به ساختن فرهنگ و تمدن، علم و تکنولوژی و صنعت دست یافت.

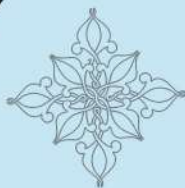
نوآوری در عرصه پرتلاطم فعلی جهان، نوعی فرصت‌آفرینی در مسیر توجه دادن مردم دنیا به سوی اسلام ناب و شکستن انحصار تبلیغی دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن است. نوآوری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی، بین‌المللی و... که در طول دوران چهل‌ساله انقلاب، هر روزه شاهد آن بوده و هستیم و همچنان خواهیم بود. باید توجه داشت که اصولاً مدیریت و رهبری بدون داشتن نوآوری و تشویق و تحریک و انگیزش نیروها در این مسیر، نمی‌تواند به فرصت و فرصت‌آفرینی منتهی شده و آثار ماندگار و طولانی‌مدتی داشته باشد. افزایش توانمندی حرکت انقلاب اسلامی در گام دوم خود و وصول به تمدن نوین اسلامی، جز با روحیه حرکت و نشاط به همراه ابتکار و نوآوری و نیز فرار از انفعال و تقلید، به دست نخواهد آمد.

و) بسیج نخبگانی

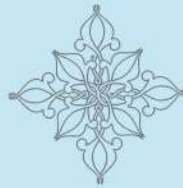
شناسایی و به عرصه کشاندن مهارت‌ها و استعدادها و منابع تأثیرگذار در عرصه‌های مختلف به عنوان نیروی محرکه حال و آینده انقلاب، از دیگر نقش‌های مهمی است که رهبری دارند.

مقام معظم رهبری تلاش و فعالیت هزاران نخبه در سراسر ایران را ترسیم‌کننده تصویری امیدبخش و واقعی از کشور می‌دانند و ایشان را دارای نقش و تأثیرگذاری بالا در برنامه ریزی صحیح برای آینده، پیشرفت علمی ایران و جلو بردن مرزهای دانش بشری معرفی می‌کنند.

در بیانیه گام دوم نیز، عملاً خطاب معظم‌له به جوانان و در هفت بند پایانی، نسبت به نخبگان است که باید به عرصه بیایند و «کارآموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کرده و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش، که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنند.



ولایت و مردمسالاری دینی



مردم سالاری دینی

ظریه‌ی «مردم‌سالاری دینی» که در پیوند مفهومی با نظریه‌ی «ولایت‌فقیه» قرار دارد، مبنای عمل و رفتار در نظام جمهوری اسلامی ایران است. رهبر انقلاب اسلامی در یکی از دیدارهای خود با اعضای مجلس خبرگان رهبری درباره‌ی مفهوم مردم‌سالاری دینی گفتند: «مردم‌سالاری ما از دل اسلام جوشید... این جور نیست که وقتی ما می‌گوییم مردم‌سالاری دینی، این به معنای یک ترکیب انضمامی بین مردم‌سالاری با یک مفهومی است و دین با یک مفهوم دیگری؛ این نیست. مردم‌سالاری ما از دین سرچشمه گرفته است، اسلام این راه را به ما نشان داده است».

مشورت با مردم و مشارکت آن‌ها در اداره جامعه

یکی از شاخص‌های مردم‌سالاری دینی بهادادن به نظرات مردم در اداره‌ی جامعه و کشور در چهارچوب قانون است. قانون در نظام اسلامی در چهارچوب شرع است هرچند همانند اصل حاکمیت، قانون نیز نیازمند مقبولیت مردمی است. در دین مبین اسلام به منظور کاهش ضریب خطا در تصمیم‌گیری‌ها و دستیابی به دیدگاه‌های عمیق‌تر و صحیح‌تر و جلب مصالح انسان و دفع ضررهای احتمالی، به مؤمنان سفارش شده که در کارهای خود مشورت نمایند.

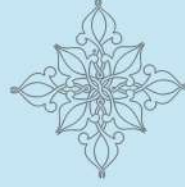
آزادی مردم و گروه‌های سیاسی در نظام اسلامی

یکی دیگر از شاخص‌های نظام مردم‌سالار دینی بحث آزادی مردم در چهارچوب دین و ارزش‌های دینی است. در نظام اسلامی حاکم، حق تحمیل امور به مردم را ندارد چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: وَ كَيْسَ لِي أَنْ أُحْمَلَ كُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ. هیچ‌گاه امری را که نسبت به آن اکراه دارید به شما تحمیل نمی‌کنم.

حضرت امام رحمه‌الله نیز در این باره می‌فرمایند: بر هیچ‌کس و هیچ‌جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است. اسلام مکتب تحمیل نیست. اسلام آزادی را به تمام ابعادش ترویج کرده است. ما فقط اسلام را ارائه می‌کنیم. هرکس خواست می‌پذیرد و هرکس نخواست نمی‌پذیرد.



ولایت و مردم‌سالاری دینی

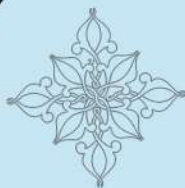


نقد و نصیحت نسبت به حاکم اسلامی

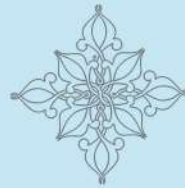
یکی از شاخص‌های مردم‌سالاری دینی بحث نقد و انتقاد نسبت به حاکم اسلامی است. در نظام مردم‌سالاری دینی مردم این حق را دارند که نسبت به رفتار حاکم اسلامی نقد و بررسی داشته باشند و احیاناً اشکال و ایراد خود نسبت به رفتار وی را بیان دارند. این مسأله در قالب اصولی مثل النصیحه لائمه المسلمین و اصل امر به معروف و نهی از منکر توسط اندیشمندان اسلامی پذیرفته شده است. مردم می‌توانند به عنوان خیرخواه حاکم و جامعه‌ی اسلامی نظرات خود نسبت به حکومت و شخص حاکم را آزادانه بیان نمایند و یا از باب امر به معروف و نهی از منکر، حاکم و کارگزاران حکومتی را به نسبت به انجام یک معروف امر نمایند و از انجام یک منکر پرهیز دهند. این مسأله در سیره‌ی حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد. ایشان خطاب به مردم زمان خود آن‌ها را به گفتن حق و اظهارنظر عادلانه تشویق می‌کنند و می‌فرمایند: پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است. ایشان با نهی مردم از چاپلوسی نسبت به حاکمان و پیگیری شکایات و گزارش‌های رسیده نسبت به والیان و منصوبان حکومتی خود زمینه را برای نقد و انتقاد از طرف مردم فراهم می‌کردند.

بنابر آنچه گذشت نظام مردم‌سالاری دینی نیز برای تشخیص و سنجش عملکرد خود دارای شاخص‌هایی مثل مقبولیت مردمی (پذیرش مردم نسبت به اصل نظام)، مشروعیت الهی حاکم با نصب خاص و نصب عام (با شاخص‌های فقاقت، عدالت، کاردانی و کفایت)، مشروعیت قوانین (با شاخص فقهی)، مشورت با مردم و مشارکت آن‌ها در اداره‌ی جامعه و بهادادن به رأی مردم، آزادی مردم در نظام اسلامی (با وجود نهادهای سیاسی و مدنی مردمی، انتخابات، رسانه‌ها، مطبوعات و...) و نقد و انتقاد از حاکمان بر اساس دو اصل النصیحه لائمه المسلمین و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

نظام مردم‌سالار دینی چون بر اساس دین و دستورات الهی و پذیرش مردم به تنظیم امور سیاسی - اجتماعی می‌پردازد، از آن‌جا که دین بر اساس فطرت آمده است و تنظیم مسائل بر اساس دین قطعاً متناسب با فطرت پاک انسانی نیز می‌باشد، پذیرش این سیستم و کارآمدی آن را افزایش خواهد داد.



ولایت، هدایت و عزت



نگرش قرآن به نقش ولایت در هدایت و عزت اسلامی

در قرآن کریم، «ولایت» حکایت حقیقت آدمی است که استعدادهايش در اثر پیوند با ولایت تامه الهیه و حقیقیه ذات ربوبی او، از راه عبادت و بندگی به منصه ظهور و بروز رسیده است، تا آنجا که به غایت قصوای منزلت و مقام انسانی، یعنی انسان کامل نائل آمده است. در نتیجه، به مقامها و منصبهای رفیع الهی، شامل نبوت، رسالت، امامت و مانند آن دست یازیده است، به دلیل اینکه رسالت هر پیامبری به نبوت وی وابسته بوده است و نبوت به ولایت او مرتبط است، سمت و سوی پیوند انسان کامل به خدای سبحان، ولایت اوست و سمت ارتباط وی به جامعه بشری رسالت اوست و رابط بین این دو، نبوت اوست، چه اینکه تفاوت رسالتها مرهون تفاوت نبوتها و امتیاز نبوتها در پرتو تفاضل ولایتها است.

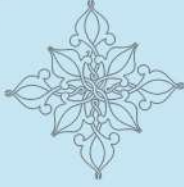
ولایت صحیح ستون اصلی دین اسلام است

سوره مائده «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای و خدا تو را از آسیب و گزند مردم نگره می‌دارد؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

از آیات شریفه و روایات ائمه معصومین در می‌یابیم که ولایت و رهبریت صحیح آن است که در جامعه از نظر اخلاقی، اعتقادی، و اقامه برنامه‌های عملی دین اسلام اعم از قصاص و دیات و تمامی برنامه‌هایی که برای عظمت انسان و صحیح زیستن انسان و هدایت در راه انبیاء و اولیاء از این راه تامین شود. رهبراسلامی اگر در تمامی اصول و فروع دین و اخلاقیات اسلامی زمینه‌سازی نکند، به هیچ وجه برنامه‌های اسلامی در جای خودشان اعمال نمی‌شوند.

عزتی که برای سعادت هر دو جهان بشریت لازم است بعد از پروردگار متعال، پیامبر و انبیاء بوسیله رهبراسلامی و ولایت اهل بیت و در ادامه با ولایت فقیه محقق می‌شود. کفار و ظالمان از برنامه‌های صحیح، دقیق و پرصلابت ولایت می‌ترسند.



ولایت، هدایت و عزت



در ولایت حاکم جامعه، تمامی افراد جامعه را بسان فرزند خود می‌داند

آیه ۳۵ سوره احزاب: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»

همانا تمامی مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگوی و مردان و زنان صابر و مردان و زنان خدا ترس خاشع و مردان و زنان خیر خواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان با حفظ خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، بر همه آنها خدا مغفرت و پاداشی بزرگ مهیا ساخته است.

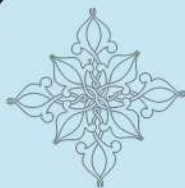
در ولایت حاکم جامعه سرپرست و ولی است و تمامی افراد جامعه را بسان فرزند خود می‌داند. سرنوشت مردم، آرامش و رفاه مردم برای رهبر اهمیت دارد و مردم نیز بسان سرپرست به رهبر می‌نگرند.

ولایت‌مداری در شیعه از جایگاه والایی برخوردار است زیرا مکتب اهل بیت (ع) نمایانگر اسلام ناب محمدی (ص) و تنها نماینده واقعی آن است و هرکس به وادی ولایت نزدیکتر و در ولایت‌مداری استوارتر است، از این چشمه‌های معنوی بهره بیشتری خواهد برد.

بالاترین و مرتفع‌ترین امر دین و کلید همه امور دینی و مدخل آنها و نیز مایه خرسندی خدای جهان، اطاعت از امام، پس از معرفت اوست. بنابراین، ولایت اهل بیت (ع) فرع دین نبوده، بلکه جزء اصول دین است.

اسلام که پایه و اساس خود را بر فطرت پاک انسانی نهاده، در اعتبار و مشروعیت ولایت و رهبری، مسامحه و تردید روا نداشته است.

در روایات متعددی وارد شده که ولایت، اساسی‌ترین بنیاد اسلام است.



ولایت، محور وحدت اسلامی



آیات قرآن بیانگر وحدت بر محور امام بر حق

اسلام بر وحدت میان مسلمانان تاکید فراوانی دارد؛ قرآن کریم می‌فرماید:

«اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»

«و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.»

«و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛

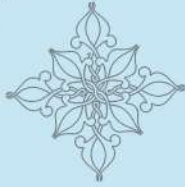
«و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سنگین است.»

با تمامی تاکیدات فراوان در قرآن بر مسئله وحدت اسلامی و اتحاد، لکن از این نکته نباید غافل بود که وحدت، محور می‌خواهد و به تعبیر دیگر کانالی برای رسیدن به وحدت و اتحاد لازم است. تاکید بر اصل وحدت، بدون آن که محور و کانال آن مشخص شود، کاری لغو و بیهوده‌ای است.

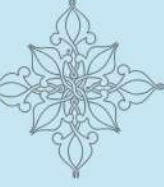
هرگز قرآن صامت به تنهایی نمی‌تواند محور وحدت باشد، زیرا به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام): قرآن دارای وجوهی است که می‌توان لفظ آن را به هر یک از آن وجوه حمل کرد؛ امام ناطقی نیاز است که در موارد اختلاف، بیانگر حق و حقیقت باشد. و به تعبیر دیگر او محور حق و وحدت اسلامی گردد.

از آیه اعتصام نیز این نکته به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا مسلمانان را امر می‌کند که به ریسمان الهی چنگ زنند؛ یعنی آن که شما را به طور قطع به خداوند می‌رساند، کسی جز امام بر حق و معصوم نیست، زیرا همان گونه که اشاره شد قرآن دارای ظاهر و باطن متعددی.

نتیجه این که از آیه شریفه و روایاتی که در تفسیر آن آمده است به خوبی استفاده می‌شود که اهل بیت (علیهم السلام) محور وحدت میان امت اسلامی‌اند، و بحث از امامت و ولایت آنان در حقیقت، بحث از محور وحدتی است که قرآن و روایات بر آن تاکید فراوانی داشته‌اند. همان گونه که روایات دیگر نیز بر این امر تاکید دارند؛



ولایت، بصیرت، دشمن ستیزی



مفهوم ولایتمداری و بصیرت دینی

مفهوم ولایتمداری این است که به همان دلیل که در تفکر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله وجود «ولی الله» و «حجة الله» در زمین به عنوان رهبر راستین الهی، مقتدا و اسوه عملی مردم دیندار و ولایتمدار ضرورت دارد، پذیرش ولایت برای آگاهی از چگونگی واسطه فیض بودن ائمه علیهم السلام نیز ولی و حجت خدا توسط مردم و گردن نهادن به حاکمیت و ولایت او نیز ضرورت دارد؛ زیرا پذیرش ولایت اولیای خاص الهی (پیامبر و ائمه علیهم السلام)، برابر است با پذیرش ولایت خدا، ایمان به توحید و گردن نهادن به معتقدات دینی و در نتیجه، درآمدن در زمره مسلمانی و ورود در مسیر صراط مستقیم هدایت و رستگاری؛

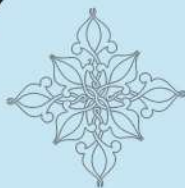
اما بصیرت دینی یا به بیانی دیگر، بصیرت در دین، نوع خاصی از آگاهی و شناخت است که صرف معرفت و شناخت نظری و فکری نیست، بلکه نوعی معرفت قلبی و شناخت درونی است که از دو راه عبادت و تقوا و تفکر و تدبّر به دست می‌آید.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌های زیادی از جمله خطبه‌های ۸۷، ۸۲، ۱۰۳ و ۱۵۳، نیز در نامه ۳۱ و کلمه قصار شماره ۲۰۸ نهج البلاغه به رسیدن به بصیرت از راه تفکر و تدبّر تصریح کرده است.

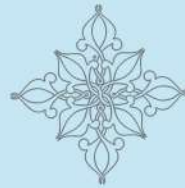
پس صرف علم و شناخت ذهنی و فکری، بصیرت دینی نیست؛ زیرا اگر چنین بود گروه کثیری از دانشمندان علوم از دین و ایمان گریزان نبودند و یا به ایمان و تدین علمی و نظری تنها بسنده نمی‌کردند، بلکه پایبندی عملی و تقوا و بندگی خدا را پیشه خویش می‌ساختند؛ چون به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام، امکان ندارد که کسی از بصیرت دینی برخوردار باشد و به اصطلاح چراغ راه را در دست داشته باشد ولی بی راهه برود و گمراه گردد.

همچنان که صرف ایمان و عمل تعبّدی و خالی از بصیرت نیز ارزش چندانی ندارد و انسان مؤمن و باتقوای بی بصیرت نیز ره به جایی نم‌برد. از این رو، ایمان و عمل، زمانی ارزش حقیقی خود را دارد و تأثیرگذاری مطلوب را از خود به جای می‌گذارد که با معرفت و بصیرت دینی همراه و آمیخته باشد.

این جاست که رابطه ناگسستنی میان ولایت و ولایتمداری و بصیرت دینی، آشکار می‌شود؛ زیرا بدون معرفت و درک درست از ولایت ائمه علیهم السلام و شناخت دقیق جایگاه ولایتمداری آنان، نمی‌توان به درک و شناخت درستی از خدا دست یافت و شالوده یک ایمان راستین و استوار را پایه ریزی کرد.



غدیر، امامت و ولایت



امامت، تداوم نبوت

محوری ترین مسایل اعتقادی، توحید، نبوت و معاد است؛ اما امامت تداوم نبوت است و به آن باز می‌گردد. خدای سبحان امامت را ادامه رسالت و همتای آن می‌داند و پیامبری منهای ولایت را برابر رسالت بدون امامت می‌داند؛ از این رو در جریان غدیر خم به پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر رسالت ولایت و خلافت علی بن ابی طالب (ع) را ابلاغ و تبیین نکنی، اصلاً به رسالت الهی عمل نکرده‌ای؛ زیرا آنچه اساس رسالت را حفظ می‌کند همان امامت است.

تجلی امامت در غدیر

خدای سبحان برای ادامه رسالت، ابلاغ ولایت امیرمؤمنان را به پیامبر اعظم تکلیف کرد، از این رو در جریان غدیر خم به پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر رسالت ولایت علی بن ابی طالب (ع) را نرسانی و تبیین نکنی، به رسالت الهی عمل نکرده‌ای؛ زیرا امامت اساس رسالت را حفظ می‌کند: «یا ایها الرسول بَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ وِإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ».

نخستین امام

پیامبر اعظم (ص) در سال دهم هجری، از طرف خدا مأموریت یافت شخصاً در مراسم حج شرکت و مسلمانان را با مناسک حج آشنا کند. چون این سفر جنبه سیاسی، اجتماعی و تعلیمی داشت، پیامبر ضمن اعلام این سفر به نام «حجّة الوداع»، در ماه «ذیقعد» دستور داد تا در شهرها و تمام قبایل اعلام کنند که ایشان امسال به زیارت خانه خدا مشرف می‌شود. هزاران نفر از مهاجر و انصار در اطراف مدینه خیمه زدند و همگی در انتظار حرکت آن حضرت بودند.

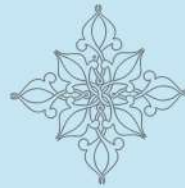
پس از پایان مراسم حج، پیامبر اکرم (ص) تصمیم گرفت مکه را به عزم مدینه ترک گوید؛ از این رو روز چهاردهم ذیحجه دستور حرکت داد و هنگامی که کاروان به سرزمین پهناوری به نام «رابغ»، در نزدیکی «جحفه» رسید، فرشته وحی فرود آمد و دستور رسمی اعلام ولایت حضرت علی (ع) و نتیجه‌گیری از زحمات ۲۳ ساله رسالت را با تعیین ادامه دهنده راه پیامبر همراه آورد و این آیه نازل شد:

«یا ایها الرسول بَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ وِإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»:

ای فرستاده الهی! آنچه را از طرف خدا فرستاده شده است به مردم برسان و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را انجام ندادی! و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.



غدیر، امامت و ولایت



پیامبر مأمور ابلاغ ولایت امیرمؤمنان شد، ولی از طرفی نگران عدم تشخیص مردم و جو سازی ها و شبهه افکنی های مردم حجاز است که جاهلان بگویند: امارت را موروثی کرده، پسر عمو و داماد خود را جانشینش قرار داد. در حالی که ولایت حکم خدا و نصب الهی است. اما خداوند با بیان: «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» امروز کافران از (برچیدن) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید؛ فکر پیامبرش را آسوده کرد. زیرا کافران در انتظار مرگ پیامبر بودند تا بساط دین را جمع کنند، ولی با ابلاغ این آیه و جوشش کوثر ولایت امیرمؤمنان و فرزندانش، ناکام ماندند.

هیجدهم ذیحجه، در منطقه ای به نام «غدیرخم» دستور توقف صادر شد؛ پیشتازها از حرکت باز ایستادند و دنباله روها به آنها پیوستند؛ سپس در حالی که جمعیت دور او را حلقه زده بودند، روی نقطه بلندی که از جهاز شتر ساخته شده بود، کنار چند درخت کهنسال به نام «سَمَر» قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه (۲۳) ذیل را خواند:

آیا گواهی می دهید که معبود جهان یکی است و محمد بنده خدا و پیامبر اوست و بهشت و دوزخ و زندگی جاویدان در سرای دیگر مورد تردید نیست؟ همگی گفتند: آری گواهی می دهیم.

سپس فرمود: «ای مردم! من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم؛ چگونه با آن دو رفتار می کنید؟». فردی برخاست و با صدای بلند گفت: منظور از این دو چیز نفیس چیست؟ پیامبر فرمود: «یکی کتاب خدا که یک طرف آن در دست خدا و سوی دیگرش در دست شماست؛ دیگری عترت و اهل بیت. خداوند به من خبر داده است که این دو یادگار، هرگز از هم جدا نخواهند شد. هان ای مردم! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو، کوتاهی نورزید که هلاک می شوید».

آنگاه فرمود: «خدا مولایم و من سرپرست مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان سزاوارترم. هان ای مردم! هر فردی را من مولایم، علی مولای اوست. خداوند! کسانی را که علی را دوست دارند دوست بدار و افرادی را که او را دشمن می دارند دشمن دار؛

آنگاه فرمود: ای مردم! اکنون فرشته وحی نازل شد و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۲۵) امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما، یگانه آیین برگزیدم.

قرآن و عترت



پیوند قرآن و عترت

حدیث ثقلین از احادیث معتبر و متواتری است که مورد اتفاق راویان و محدثان جهان اسلام بوده و در منابع شیعه و اهل سنت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که بزرگان درباره آن، کتاب‌های جداگانه تألیف کرده‌اند. این حدیث که در موارد گوناگون با تعبیر مختلف، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است، رقم آن متجاوز از صد روایت می‌باشد.

رسول گرامی اسلام در این حدیث می‌فرماید:

«أنتی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله عزوجل و عترتی اهل بیتی، ألا و هما الخلیفتان من بعدی، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ من در میان شما دو وزنه وزین به یادگار می‌گذارم: کتاب خدای عزوجل و عترتم. آگاه باشید که این دو، جانشینان پس از من هستند، و هیچ گاه از هم جدا نشوند تا در کنار حوض «کوثر» بر من وارد شوند.

قرآن و عترت، عصاره نبوت و تداوم بخش رسالت هستند که هدایت بشر را تا قیامت تضمین می‌کنند و عدم حضور این دو گوهر متحد در جامعه انسانی، مایه گسستن رشته نبوت و مستلزم دائمی نبودن رسالت است؛ زیرا در این صورت، ثمره رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مرتفع شده و این، در حالی است که پیامبر دیگری هم نخواهد آمد.

تفکیک ناپذیری قرآن و عترت

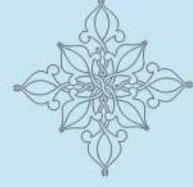
جدایی ناپذیری ثقلین، بدین معنا نیست که امام علیه السلام همواره مصحفی را به همراه خود داشته باشد؛ بلکه مقصود، عدم انفکاک امامت و وحی قرآنی از یکدیگر است؛ امامان علیهم السلام مبین و مفسر قرآن کریم و شارح جزئیات و تفصیل و نحوه اجرای کلیات آن هستند و قرآن نیز انسان‌ها را به معصومان علیهم السلام ارجاع و به سنت آنها ارج می‌نهد.

اگر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث ثقلین از جدایی ناپذیری ثقلین سخن نمی‌گفت، جای توهم بود که تمسک به هریک، به تنهایی برای هدایت بشر کافی است؛ اما بخش پایانی حدیث (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض)، بر خلاف این پندار باطل، قرآن و عترت را به عنوان حجت مستقل مطرح می‌کند که در مدار تبیین دین کامل؛ یعنی دین قابل اعتقاد و عمل، به هم بستگی دارند و هیچ کدام از دیگری مستغنی نیستند.

قرآن و عترت برای ارایه دین کامل و صالح برای اعتقاد و عمل، دو ثقل متحدند و بر اساس حدیث ثقلین، عترت منهای قرآن «عترت منهای عترت» خواهد بود و همچنین قرآن منهای عترت به منزله «قرآن منهای قرآن» خواهد بود. پس، قرآن و عترت در ارایه دین جامع، به منزله یک «حجت الهی» هستند.



قرآن و عترت



مهجوریت قرآن و اهل بیت علیهم السلام

در آیه ۳۰ سوره فرقان، شکایت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از امت اسلام در مورد مهجوریت قرآن، این گونه بیان شده است:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛

با استفاده از کلمه «اتخذوا»، می توان گفت: مقصود از مهجوریت، ترک گفتن و وانهادن نیست؛ زیرا قوم رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرآن را ترک نگفته اند، بلکه آن را در اختیار گرفته و به آن دست یافته اند؛ ولی مسأله این است که این در اختیار گرفتن به گونه ای است که در اثر عدم درک صحیح و شناخت اصولی و عدم استفاده شایسته و بایسته، قرآن عملاً مهجور و متروک مانده است؛ بنابراین، معنای «اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ یعنی قرآن را به مهجوریت گرفتند.

مهجور کردن قرآن؛ یعنی روی گردانی و دوری از آن، در حالی که مهجور گرفتن قرآن؛ یعنی پرداختن به قرآن ولی به گونه ای که اگر چه در ظاهر بوی توجه و استفاده به مشام می رسد، اما حقیقت مطلب این است که از آن استفاده شایسته و بایسته، به عمل نیامده و قرآن، بیگانه و ترک شده است.

قرآن کتاب زندگی، هدایت و انسان سازی است. بنابراین، قرارداد قرآن در هاله ای از قداست، اکتفا به تلاوت، عدم استفاده صحیح و به جا از آن و بی توجهی به نقش هدایتگری قرآن که منجر به خارج ساختن آن از صحنه زندگی می شود، «مهجور ساختن قرآن» به شمار می رود.

امام خمینی قدس سره در این زمینه می فرماید:

«در قرآن همه چیز است، لکن مع الأسف، استفاده از آن نکرده ایم و مسلمین مهجورش کرده اند؛ یعنی استفاده ای که باید از آن بکنند، نکرده اند.»

با توجه به آنچه در مورد مهجوریت قرآن گفته شد، مهجوریت اهل بیت علیهم السلام نیز روشن می شود: مراجعه نکردن به اهل بیت علیهم السلام به منظور تبیین و تفسیر آیات قرآن، بی توجهی به جایگاه امامت و هدایتگری آنان در جامعه، پیروی نکردن از آنها آن گونه که شایسته است ... از مصادیق «مهجور ساختن اهل بیت» به شمار می رود.